

قوی زخمی

آفتاب آمده بر دریاچه آرام آبی
بزرگه رقص جادویی قوی ...

قوی سینه جوانی

دور رسد از دیگران در جستجو؟

(نوجوانی از خانه اش با یک گوزان
در بوی آرزو)

قوی برنی باهاگ سرد و در صفا رفت بالا
بر فراز دشت و صحرا ...

ناگهان از غرنش

شد دایم و گوزان سگرا

سست بیال در راه

دید آن قوی جوان یک آفت بزرگ دیده

تیره شد یکدم جهانش پیش دیده

خاره باید کرد تا باید رازی

ملیوانت اوقار آمد بیال زخمی خود

دور تر پرواز کرد

آن سودا صحرا بیاید ~~دوی~~ در سینه زاراک

تا اگر تنوی رفته باز کرد

یک باران را چه میاید؟

بر لب دریا صیاد بسیاره .

آن همه قوی غزالان را می بیند .

لحظه ای روی هوا تو مال دور زد

خوشتر اندامت در دریا و ماند قطره زد

با زبان قوی خود گفت صیاد است اینجا .

~~این صیاد است~~

~~زین صیاد است~~ ~~خود را می بیند~~

صدای کبک

درین ابواب دور آن قوی نمی راندیدند .

لحظه ای دیگر شدند اگر گوزان

سایه آن شان دور شد کم کم زبالان در صفت ...

قوی ز نفس ماند در دریا و تنها .

بویسه زد بر آها - بر زادگاهش

ناگهان افتاد بر موجی گشایش

دید آن موج بر تن زبانش لاله گون شد

سینه اش دریا را خون شد

بارش آمد نغمه عشق عروسی

آن غزال را خواند و در کتافش

از سر یک موج دیگر رفت بالا

بادبان مالهایش افتاد باسین

قاصد نغم بلورش سرنگون شد

حقوق دریاچه مانده و قویا مرده

آن صفت صنادیر و افسانه و تنها که گویی

جان تو او نیز خورده

x x x

زاده

ژانویه ۱۹۷۲